

بررسی امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در خدمت توسعه علم و فناوری

علیرضا ثقه الاسلامی^۱

چکیده

تحقق تاریخی نظام مالکیت فکری نشان می‌دهد این نظام حقوقی بیش از آنکه مبتنی بر انگیزه‌های اخلاقی برای توسعه نظام علم و فناوری باشد، بر پایه مشوقهای اقتصادی در راستای تضمین منافع مادی پدیدآورندگان و مخترعان بوده است. از این رو، اجرای فراگیر و قدرتمند نظام مالکیت فکری، می‌تواند برخلاف مدعای متعارف طرف‌داران اقتصادی این نظام حقوقی، نه تنها به توسعه نظام علم و فناوری بیانجامد، بلکه به عنوان مانعی جدی در برابر این توسعه باشد. امروزه، وجود چنین دغدغه‌هایی موجب شده است که ابعاد نظری مالکیت فکری مورد تأملات نقادانه و مطالعات اخلاقی قرار گیرد. در اینجا، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان حمایت از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری برای پدیدآورندگان و صاحبان این حقوق از سویی، و از سوی دیگر دسترسی جامعه به منافع عمومی این دستاوردها توازن و تعادل برقرار کرد؟ بر این اساس، از آنجا که نظام مالکیت فکری ممکن است پیامدهای نه چندان مطلوبی بر خیر و منافع عمومی جامعه داشته باشد، بهترین سیاست برای تأمین خیر عمومی جامعه می‌تواند برقراری تعادلی مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی اطلاعات علمی و فناورانه باشد. اگرچه شرکتهای خصوصی برای کنترل برخی اطلاعات در دوره‌های زمانی محدود باید مجاز شناخته شوند، اما حجم زیادی از اطلاعات نیز باید در اختیار عموم قرار گیرد. مسائل مهم سیاسی برای ادارات دولتی، دادگاهها، و قانون‌گذاران حول محور برقراری تعادل مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی شکل می‌گیرد. در این مقاله، مصادیق برخی از این اولویتهای در قالب محدودیتهایی بر اجرای نظام مالکیت فکری معرفی خواهد شد.

۱. استادیار پژوهشکده جامعه و اطلاعات پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)/

کلمات کلیدی: مالکیت فکری، مجوز اجباری، معافیت پژوهشی، بهره‌برداری منصفانه، انتلاف حق اختراع.

۱. مقدمه

نظام حقوق مالکیت فکری، یک نظام اجتماعی - اقتصادی است که امتیازی انحصاری با زمانی معین را برای پدیدآورندگان، مخترعان و شرکتهای نوآوری کننده فراهم می‌کند؛ زیرا آنان برای تأمین هزینه‌های ابداع و نوآوری خود، نیازمند حمایت‌های اقتصادی قابل توجهی هستند. این حمایت‌ها به آنان اجازه می‌دهد هزینه‌های پژوهشی خود را جبران کنند و از نوآوری‌هایشان سود ببرند. حول نظام اجتماعی - اقتصادی مالکیت فکری و فرآیند حمایتی آن، ادبیات و مسائل فلسفی و میان‌رشته‌ای نوظهور گسترده‌ای شکل می‌گیرد که در این میان مسائل اخلاقی متعددی در رابطه با حقوق مالکیت فکری ظاهر می‌شود (Sonderholm, 2010, 1107-1115).

نظام حقوق مالکیت فکری صرفاً ساخته و پرداخته حقوق‌دانان نبوده است، بلکه نظریه‌های فلسفی، اخلاقی و سیاسی متعددی در ترسیم ساختار و تنظیم قواعد و تعمیق مباحث آن نقش داشته‌اند. هدف اصلی نظام مالکیت فکری، حمایت از پدیدآورندگان، مبتکران و افراد خلاق در برابر محصولات و دستاوردهای فکری ایشان است. نظام‌های مالکیت فکری در کشورهای مختلف، در ضرورت حمایت از پدیدآورندگان آثار فکری اتفاق نظر دارند، چنان‌که حقوق اقتصادی و اخلاقی محصولات و دستاوردهای فکری را منتسب به پدیدآورندگان این دستاوردها می‌دانند. یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه مفاهیم و مصادیق مالکیت فکری، مبانی نظری آن است؛ این مبانی، از ابعاد گوناگون حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی و اخلاقی قابل بحث و بررسی است. به بیانی دیگر، بدون شناخت و تأمل درباره مبانی نظری و زیرساخت‌های بنیادی نظام‌های مالکیت فکری، تحقق و پیش‌برد اهداف آن ممکن نیست (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷ش).

مفهوم مالکیت فکری را دست کم به دو دلیل نمی‌توان به سادگی تعریف و مرزهای آن را مشخص کرد: دلیل اول؛ تنوع نظام‌های حقوقی مالکیت فکری در دو گستره ملی و بین‌المللی است. این نظام‌ها متشکل از قواعد، آیینها، تشریفات و نهادهای قانونی گوناگونی است که در ارتباط با یکدیگر و متأثر از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای مختلف برای تحقق اهداف ملی طراحی شده‌اند. دلیل دوم؛ تنوع موضوعات، آموزه‌ها و قواعد حقوقی است که تحت عنوان نظام حقوق مالکیت فکری تحقق یافته است. این مجموعه متنوع چهار قلمروی اصلی را

دربار می‌گیرد: حق اختراع، کپی‌رایت، علائم تجاری و اسرار تجاری (حبیبی مجنده، ۱۳۹۴ش، ۷۱-۱۰۲).

تحقق تاریخی نظام مالکیت فکری نشان می‌دهد این نظام حقوقی بیش از آنکه مبتنی بر انگیزه‌های اخلاقی برای توسعه و گسترش نظام علم و فناوری باشد، بر پایه مشوق‌های اقتصادی در راستای تضمین منافع مادی پدیدآورندگان و مخترعان بوده است. آگاهی به این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که اجرای فراگیر و قدرتمند نظام مالکیت فکری بعضاً می‌تواند برخلاف مدعای متعارف طرف‌داران اقتصادی این نظام حقوقی، نه تنها به توسعه نظام علم و فناوری بیانجامد، بلکه می‌تواند به عنوان مانعی جدی بر سر راه نوآوریهای علمی و فناورانه باشد.

به نظر می‌رسد اگرچه مشوق‌های اقتصادی تا حدودی منجر به توسعه علم و فناوری می‌گردد، اما ایجاد انحصار بهره‌برداری برای تولیدکننده می‌تواند پیشرفت کشورهای در حال توسعه یا حمایت از کشورهای فقیر را با محدودیتها و محرومیت‌های علمی و فناورانه متعددی مواجه نماید. از این رو، به نظر می‌رسد جهانی شدن مالکیت فکری می‌تواند پیامدهای ناگوار سیاسی و اجتماعی قابل توجهی را برای چنین کشورهایی ایجاد نماید. وجود چنین دغدغه‌هایی موجب شده است که ابعاد نظری مالکیت فکری مورد تأملات نقادانه و مطالعات اخلاقی قرار بگیرد. بررسی نظام مالکیت فکری از منظر مطالعات اخلاقی می‌تواند دستاوردهای نقادانه‌ای را برای این نظام حقوقی به ارمغان آورد و مدیریت آگاهانه آن را در جامعه پژوهشی و دانشگاهی کشور تعمیق بخشد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷ش).

امروزه، درباره تفسیر قلمرو و توجیه نظام مالکیت فکری، خصوصاً در مواجهه با چالشهای اخلاقی که این نظام از طریق تخصیص امتیازهای انحصاری می‌تواند برای منافع عمومی جامعه به وجود آورد، مواضع اخلاقی و نقادانه متعددی مطرح شده است. در اینجا، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان حمایت از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری برای پدیدآورندگان و صاحبان این حقوق از سویی، و از سوی دیگر دسترسی جامعه به منافع عمومی این دستاوردها توازن و تعادل برقرار کرد؟

۲. تأثیر نظام مالکیت فکری بر توسعه علم و فناوری

شاید به سادگی بتوان ادعا کرد نظام مالکیت فکری به دلیل مالکیتی انحصاری که برای دستاوردهای علمی و فناورانه فراهم می‌کند و موجب ایجاد انگیزه‌های اقتصادی برای محققان و شرکتها می‌شود، موجب رشد و توسعه علم و فناوری می‌شود. اما واقعیت آن است که با تصور یک

نظام مالکیت فکری قوی بر مناسبات و روابط کنشگران نظام علم و فناوری، به سختی می‌توان ادعا کرد که این نظام حقوقی ارتباطی تسهیل‌کننده میان کنشگران برقرار کند؛ زیرا هر دستاورد جدید و نوآورانه‌ای مبتنی بر دستاوردهای گذشته است، و این در حالی است که در چهارچوب نظام مالکیت فکری قوی به سادگی نمی‌توان از این دستاوردهای علمی و فناورانه استفاده کرد. مؤید تردید در وجود روابط تسهیل‌کننده میان کنشگران نظام علم و فناوری، ذیل یک نظام مالکیت فکری قوی این است که اقتصاددانان رابطه میان نظام حقوق مالکیت فکری و پیشرفت علمی و فناوری را مطالعه کرده‌اند. اگرچه برخی مطالعات گواه آن است که نظام حقوق مالکیت فکری در رشد معرفت علمی و فناورانه سهیم است، اما اثبات رابطه علی میان مالکیت فکری و پیشرفت دانش چندان آسان نیست؛ زیرا عملاً انجام یک آزمایش کنترل شده برای بررسی این فرضیه غیرممکن است. بهترین روشی که می‌توان به نتایجش امیدوار بود، انجام یک تحلیل گذشته‌نگر (retrospective analysis) از اثرات حقوق مالکیت فکری بر علم، فناوری و صنعت است (Resnik, 2007).

برای فهم اینکه چگونه نظام حقوق مالکیت فکری می‌تواند به توسعه نظام علم و فناوری بیانجامد، باید انگیزه‌های اقتصادی دانشمندان و حامیان مالی تحقیقات را در نظر گرفت. مالکیت فکری می‌تواند توسعه نظام علم و فناوری را با ایجاد انگیزه برای مخترعان و شرکتهای خصوصی ارتقا دهد. نظام حقوق مالکیت فکری به دانشمندان و مخترعان اجازه می‌دهد تا از اختراعات و اکتشافات خود منافع مالی حاصل کنند. اگرچه با نگاهی آرمان‌گرایانه می‌توان استدلال کرد که دانشمندان و مخترعان بیش و پیش از هر انگیزه مادی، باید خواهان نفع بشریت و پیشرفت معرفت انسانی باشند. اما واقعیت آن است که بیشتر دانشمندان و مخترعان، به شدت به محرکها و انگیزه‌های اقتصادی پاسخ می‌دهند. بدون در نظر گرفتن مشوقهای برآمده از نظام مالکیت فکری، بسیاری از دانشمندان و مخترعان ممکن است از درگیر شدن در فرآیندهای تحقیق و توسعه اجتناب ورزند، یا ممکن است اختراعات و اکتشافات خود را ذیل حمایت حقوقی اسرار تجاری قرار دهند. البته اگر یک دانشمند یا مخترع به دنبال تأمین سرمایه خصوصی از یک شرکت برای تحقیقات خود باشد، این شرکت ممکن است دانشمند یا مخترع را ملزم به پیگیری و حمایت حقوق مالکیت فکری نماید. شرکتهای خصوصی به منظور بازگشت سرمایه‌های تحقیق و توسعه، خواهان نظام حقوق مالکیت فکری هستند (Resnik, 2007).

از دیدگاه اخلاقی، تعارض اساسی میان منافع اقتصادی حاصل از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری در دو جهت خود را نمایان می‌کند: تعارض میان اخلاق علم و مالکیت فکری

دستاوردهای علمی و فناوری، و تعارض میان منافع عمومی جامعه و منافع خصوصی حاصل از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری. البته هردو تعارض در نهایت ممکن است به پیامدهای ناگوار اجتماعی منجر شود. اگرچه نظام مالکیت فکری عموماً پیشرفت در نظام علم و فناوری را در بلندمدت ترویج می‌کند، اما گاهی اوقات می‌تواند در کوتاه‌مدت مانع پیشرفت شود. چنان‌که می‌دانیم، گشودگی (openness) یکی از مهم‌ترین اصول در پیش‌برد تحقیقات علمی است. با این حال، منافع مالکیت فکری می‌تواند در تبادل آزاد و گشودگی اطلاعات علمی اختلال ایجاد نماید. به عنوان مثال، پیش از تشکیل پرونده درخواست حق اختراع، لازم است میان مخترع و شرکتی که حمایت مالی از اختراع وی را بر عهده گرفته است، توافق‌نامه محرمانه‌ای به امضا برسد. این موضوع بدین خاطر است که از یک طرف، مخترع مذکور از افشای اطلاعاتی که می‌تواند حق اختراع وی را به خطر بیاندازد، اجتناب کند و از طرفی دیگر، شرکت مذکور نیز چنین دغدغه‌ای دارد. هرچند این اطلاعات در نهایت از طریق درخواست یا انتشار حق اختراع وارد حوزه عمومی خواهد شد، اما دانشمندان دست کم در کوتاه‌مدت امکان دسترسی به این اطلاعات را نخواهند داشت. افزون بر این، اصرار بر حمایت مالکیت فکری می‌تواند تأثیر منفی بر گشودگی در تحقیقات علمی داشته باشد، چنان‌که دانشمندان را تشویق نماید که از به اشتراک گذاشتن مواردی که برخوردار از ارزش تجاری هستند، به شدت اجتناب نمایند. یکی از مهم‌ترین چالشهای اخلاقی حق اختراع این است که اگر یک شرکت خصوصی بر محصول یا فرآیند مهمی در حوزه خاصی از پژوهش کنترل انحصاری داشته باشد، آنگاه شرکت مذکور می‌تواند پیشرفتهای علمی و فناوری در آن حوزه را محدود کند، به طوری که این محدودیت با عدم اجازه به دیگران برای استفاده یا تجاری کردن محصول یا فرآیند یا از طریق مطالبه هزینه بالای مجوز تحقق می‌یابد. از این رو، کنترل خصوصی اطلاعات علمی و فناوری می‌تواند برای توسعه نظام علم و فناوری و منش علمی پیامدهای منفی به همراه داشته باشد. این چالشها در نهایت می‌تواند به تهدیدی برای منافع عمومی جامعه بیانجامد (Resnik, 2007).

۳. معرفی محدودیتهایی برای تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری

در سده‌های معاصر، گسترش مرزهای علمی و توسعه فناوریهای نوظهور و دستاوردهای آنها، منافع مادی و اقتصادی متعددی را پدید آورده است که نظام مالکیت فکری را به شدت درگیر تضمین چنین منافعی می‌کند. امروزه، دفاع از مالکیت فکری در حمایت از نظام علم و فناوری، صرفاً نمی‌تواند به منافع مادی آن خلاصه شود؛ زیرا جانب‌داری محض از چنین منافعی اقتصادی

می‌تواند پیامدهای منفی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد. در کشورهای فقیر یا در حال توسعه، این پیامدهای منفی می‌تواند منافع عمومی و توسعه علم و فناوری را تحت تأثیر قرار دهد و به مانعی جدی در برابر آنها تبدیل شود. افزون بر این، برخی بر این باورند که جهانی شدن مالکیت فکری و حمایت بین‌المللی از آن می‌تواند پیامدهای سیاسی و اخلاقی محدود کننده‌ای را در توسعه علم و فناوری نیز به دنبال داشته باشد، چنان‌که منجر به سلطه اشخاص و نظام سرمایه‌داری بر دانشمندان و فعالیتهای علمی و آزاداندیشانه آنان گردد (دراوس، ۱۳۹۱ش).

بر این اساس، اگر مالکیت فکری به صورت غیرمقید و صرفاً به عنوان یک ارزش اقتصادی تبیین گردد، به طوری که در جهت تأمین منافع اقتصادی پدیدآورنده یا بخشهای خصوصی باشد، دشوار می‌توان مالکیت فکری را هم‌راستا با ملاحظات اخلاقی در خدمت خیر عمومی یک جامعه معرفی کرد. در این صورت، با شرایطی پارادوکسیکال مواجه می‌شویم: اجرای چنین نظام مالکیت فکری، مانع تحقق خیر عمومی و ارزشهای اخلاقی است، و تحقق خیر عمومی و ارزشهای اخلاقی مانع اجرای نظام مالکیت فکری است. بنابراین به نظر می‌رسد بایستی از طریق تبیین میزان اهمیت هریک از آنها دست به اولویت‌گذاری زد. به عنوان مثال، اگر مالکیت فکری دارای ارزش است و همچنین خیر عمومی نیز در گرو توسعه نظام علم و فناوری آن جامعه باشد، باید با اولویت‌گذاری به راه‌حلی مطلوب دست یافت (حکمت‌نیا و معلی، ۱۳۹۴ش).

از آنجا که نظام مالکیت فکری ممکن است پیامدهای نه چندان مطلوبی بر خیر و منافع عمومی جامعه داشته باشند، بهترین سیاست برای تأمین خیر عمومی جامعه می‌تواند برقراری تعادلی مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی اطلاعات علمی و فناورانه باشد. اگرچه شرکتهای خصوصی برای کنترل برخی اطلاعات در دوره‌های زمانی محدود باید مجاز شناخته شوند، اما حجم زیادی از اطلاعات نیز باید در اختیار عموم قرار بگیرد. مصادیق برخی از این اولویتها در قالب محدودیتهایی بر اجرای نظام مالکیت فکری معرفی خواهد شد. به نظر می‌رسد چنین محدودیتهایی می‌تواند میان منافع عمومی جامعه و منافع خصوصی حاصل از حق مالکیت فکری، موازنه‌ای اخلاقی برقرار کند. در ادامه، به برخی از این محدودیتهای اشاره می‌شود:

۱-۳. مجوز اجباری (compulsory license)

معطل گذاشتن اختراع یا عدم بهره‌برداری از آن یا خودداری از اعطای مجوز بهره‌برداری، از مواردی است که می‌تواند منافع خصوصی را در مقابل منافع عمومی قرار داده و چالشهای اخلاقی متعددی را به دنبال داشته باشد. (حکمت‌نیا و معلی، ۱۳۹۴ش). صدور مجوز اجباری، هم در

حوزه کپی‌رایت و هم در حوزه حق اختراع قابل اعمال است. با توجه به مقررات کنوانسیونهای بین‌المللی، صدور مجوزهای یاد شده به طور کلی به دو جهت صورت می‌گیرد: اول، به هنگام سوء استفاده دارنده حق از حقوقی که به او تعلق گرفته است. دوم؛ در مواقعی که منافع عمومی از قبیل حفظ بهداشت عمومی، دفاع ملی، اعمال ضدرقابتی، استفاده دولتی و غیره اقتضا می‌کند. در واقع، مجوز اجباری بهره‌برداری، ابزاری است که توازن لازم را میان حقوق خصوصی افراد و حقوق عمومی جامعه برقرار می‌کند. از یک طرف، تلاشهای صاحبان حق مالکیت فکری را بی‌ثمر نمی‌گذارد و از طرف دیگر، منافع جامعه را در بهره‌مندی از محصولات فکری نادیده نمی‌گیرد. اما در اینجا مسئله دارای اهمیت، تعیین جهات، شرایط و اوصاف مجوزهای مذکور است؛ زیرا این مجوزها با توجیه ترویج منفعت و خیر عمومی تحقق می‌یابد، و این در حالی است که مفهوم منفعت و خیر عمومی، مفهومی انعطاف‌پذیر و موسع است و معنای آن می‌تواند به اعتبار زمان و مکان متفاوت باشد. معمولاً در هر کشوری باید مرجع و مقام صلاحیت‌داری مشخص شود تا به هنگام اقتضای منافع و مصالح عمومی کشور یا به هنگام وقوع سوء استفاده توسط دارنده حق مالکیت فکری، به درخواست اجازه اجباری بهره‌برداری رسیدگی و با احراز شرایط لازم به صدور مجوز اقدام کند (صادقی و خاکپور، ۱۳۸۶ش).

۲-۳. معافیت پژوهشی (research exemption)

با فاصله گرفتن از رویکرد اقتصادی صرف به اجرای نظام مالکیت فکری و با اتخاذ قرانتهی اخلاقی از این نظام حقوقی، به نظر می‌رسد مالکیت فکری نباید به گونه‌ای اجرا شود که مانعی برای انجام پژوهشها و مطالعات علمی خصوصاً در حوزه‌های حیاتی تلقی شود. از این رو، در برخی از کشورها اگر فعالیتهای پژوهشی و آموزشی حول اختراعات و نوآوریها برای اهدافی غیرتجاری انجام شود، این موارد می‌توانند از معافیتهای مقتضی در قوانین حق اختراع بهره‌مند شوند. بر این اساس، معافیت پژوهشی می‌تواند منافع عمومی و خصوصی را ذیل نظام مالکیت فکری موازنه کند.

امروزه، ارائه معافیتهای پژوهشی بسیار محدود است، چنان‌که صرفاً محققان دانشگاهی و آن هم تنها زمانی می‌توانند از این معافیت استفاده کنند که به فعالیت غیرتجاری بپردازند. البته در بسیاری موارد تمایزگذاری میان استفاده در جهت فعالیتهای پژوهشی و یا فعالیتهای تجاری چندان آسان نیست و تعیین چنین مرزی دشوار است. این موضوع نشان می‌دهد منافع خصوصی با ممانعت از معافیتهای پژوهشی منافع و مصالح عمومی را نادیده می‌گیرند. از این رو، برای موازنه میان منافع عمومی و خصوصی، دولتها باید با تجدید نظر در قوانین حق اختراع، به تقویت و

ایضاح معافیت پژوهشی پردازند. این بدین معناست که اگر فعالیت محققان دانشگاهی و حتی غیردانشگاهی برای اهداف غیرتجاری انجام شود و به طور قابل توجه و گسترده‌ای ارزش اقتصادی اختراع تحت مالکیت را متاثر نکند، این محققان باید از معافیت‌های لازم بهره‌مند شوند (Resnik, 2007).

۳-۳. بهره‌برداری منصفانه (fair use)

اگرچه امروزه در بسیاری از کشورها آموزه بهره‌برداری منصفانه بخشی مربوط به قوانین کپی‌رایت است، اما واژه «منصفانه»، مفهوم اخلاقی این آموزه را بازتاب می‌دهد. بهره‌برداری منصفانه، استفاده از آثار مشمول کپی‌رایت را بدون اجازه از صاحب حق مجاز می‌شمرد. هدف از تحقق این آموزه آن است که در سطح خرد میان حقوق صاحب کپی‌رایت و حقوق بهره‌بردار تعادل برقرار نماید. برقراری این تعادل در مجاز شمردن استفاده از آثار تحت کپی‌رایت به نحوی تحقق می‌یابد که از یک سو به منافع و مصالح جامعه در نظر گرفته شود، و از سویی دیگر زیان اقتصادی فاحشی به صاحب حق مؤلف وارد نشود.

معمولاً چهار عامل را در قضاوت‌های حقوقی برای تشخیص میان منصفانه یا غیرمنصفانه بودن در بهره‌برداری مبنای تحلیل قرار می‌دهند: (۱) هدف و خصلت بهره‌برداری: بهره‌برداری غیرتجاری بر بهره‌برداری تجاری اولویت دارد. همچنین بهره‌برداریهایی که شکل اثر را تغییر می‌دهند یا ارزشی بر آن می‌افزایند، بر استفاده از اثر در قالب تکثیر دوباره آن برتری دارند. (۲) محتوای اثر: این عامل حامی آثاری با محتوای آفرینشی است، چنان‌که این قبیل آثار بر آثاری که صرفاً شامل داده‌ها و ایده‌ها است، اولویت دارد. (۳) میزان بهره‌برداری: استفاده کم از اثر بر استفاده زیاد از آن برتری دارد؛ البته این عامل هم به صورت کمی و هم به صورت کیفی ارزیابی می‌گردد. (۴) تأثیر بهره‌برداری بر ارزش اثر در بازار: عمدتاً بهره‌برداریهایی قابل دفاع است که موجب بی‌نیازی استفاده‌کننده از خرید آن در بازار نشود (پرسمن، ۲۰۰۹م).

بر این اساس، آموزه مذکور می‌تواند منافع عمومی و خصوصی را ذیل نظام مالکیت فکری موازنه نماید. اگر بهره‌برداری منصفانه بیش از حد محدود باشد، آنگاه منافع شخصی بیش از حد قوی می‌شود و منافع عمومی بسیار ضعیف خواهد شد. اگر بهره‌برداری منصفانه بیش از حد گسترده باشد، منافع خصوصی بسیار ضعیف می‌شود و منافع عمومی بسیار قوی خواهد شد. بهره‌برداری منصفانه باید تا آنجا گسترده شود که به برخی از استفاده‌های غیرمجازی نیانجامد که ارزش اقتصادی یک اثر را تحت تأثیر قرار داده و تضعیف می‌کند. اما از طرفی دیگر، آن‌چنان هم نباید گسترده شود که انگیزه اقتصادی مؤلفان و کسب و کارها را کاهش دهد. فعالیت‌های غیرتجاری

مرتبط با آموزش و پژوهش یکی از بهترین زمینه‌ها برای برخورداری از اجازه بهره‌برداری منصفانه است (Resnik, 2007).

۳-۴. ائتلاف حق اختراع (patent pool)

برخی محققان راهکاری را برای مقابله با مشکلات معطوف به مجوز بهره‌برداری از حق اختراع پیشنهاد کرده‌اند و آن ایجاد ائتلاف حق اختراع در برخی زمینه‌های علمی و فناوری است. ائتلاف حق اختراع، سازمان مستقلی است که حق اختراعات و مجوزهای مربوطه را مدیریت می‌کند. شرکت‌های مختلف می‌توانند اختراعات خود را در این ائتلاف قرار دهند. ائتلاف حق اختراع هزینه‌های معاملات مرتبط با مجوزهای بهره‌برداری را به شدت کاهش می‌دهد؛ زیرا افرادی که به مجوز محصولات یا فرایندها نیاز دارند، می‌توانند به جای چندین و چند صاحب حق اختراع مختلف با سازمان فعال در ائتلاف مذاکره کنند. این ائتلاف باعث می‌شود از یک سو، صاحبان حق اختراع به نحوی معقول به منافع اقتصادی خود دست بیابند و از سویی دیگر، صرف دستیابی به منافع اقتصادی صاحبان حق اختراع، جامعه را از منافع عمومی حاصل از دستاوردهای علمی و فناوری تحت مالکیت فکری محروم ننماید.

با این حال، اگر شرکتها گمان کنند که با ماندن در این ائتلاف نمی‌توانند به سود بهتری دست بیابند، تجربه ائتلاف حق اختراع ممکن است چندان موفقیت‌آمیز نباشد. به عنوان مثال، یک شرکت با تعداد زیادی از حق اختراعات یا شرکتی ثروتمند ممکن است از ائتلاف حق اختراع خارج شود (Resnik, 2007).

۳-۵. حمایت از افراد ناتوان

امروزه بخش مهمی از دستاوردهای فناوریهای نوین در حوزه ارتباطات، مواردی است که به افراد نابینا، کم‌بینا و ناتوان در دسترسی به منابع دیداری، شنیداری و گفتاری کمک می‌کند تا آنان نیز بتوانند از این منابع استفاده کنند. از طرف دیگر، مطابق قوانین کپی‌رایت در نظامهای حقوقی مختلف، استفاده از این دستاوردهای فناورانه برای قابل استفاده نمودن آثار مکتوب، نوعی تکثیر و نقض کپی‌رایت اثر محسوب می‌شود. حتی اگر برای استفاده تعداد محدودی از اشخاص ناتوان به کار گرفته شود. استفاده این اشخاص یا مؤسسات خدمات دهنده به آنان از این منابع مشروط به اعلام رضایت صاحب کپی‌رایت است. حال اگر صاحب کپی‌رایت این اجازه را چه به دلایل اقتصادی و چه به دلایلی دیگر به ایشان ندهد، افراد ناتوان به نوعی درگیر پدیده قحطی منابع می‌شوند، به طوری که دسترسی آنان را به آثار مکتوب جهان به شدت کاهش می‌دهد. براساس معاهدات بین‌المللی که در سالهای اخیر به تصویب رسیده است، بسیاری از کشورها متعهد

شده‌اند که در قوانین داخلی، محدودیتهایی را بر مالکیت فکری آثار ادبی - هنری اعمال کنند تا دسترسی این افراد به منابع مذکور تسهیل گردد.

آنچه در اینجا دارای اهمیت است، این است که از نظر اخلاقی حمایت از افراد ناتوان از اولویت بالایی برخوردار است و همچنین از وظایف اخلاقی افراد جامعه نسبت به آنان قلمداد می‌شود. از این رو، اعمال محدودیت بر مالکیت فکری آثار برای افراد ناتوان به نوعی میان منافع عمومی که در اینجا تسهیل و ارتقای شرایط زیستی افراد ناتوان است، و منافع خصوصی موازنه‌ای را برقرار می‌کند. این موازنه با پیدا نمودن راهکاری برای ایجاد محدودیت در حقوق پدیدآورنده و دستیابی افراد ناتوان به حقوق برابرخواهانه خود در جامعه تحقق می‌یابد (حکمت‌نیا و معلی، ۱۳۹۴ ش).

۳-۶. اجرای مناسب قوانین

اجرای قوانین مالکیت فکری، نقشی کلیدی در چگونگی موازنه نظام حقوقی مالکیت فکری میان منافع عمومی و خصوصی ایفا می‌کند. اگر این قوانین به طور مناسب اجرا نشوند، ممکن است بخشهای خصوصی تلاش کنند ادعاهای بی‌اساس یا اغراق‌آمیزی را از طریق قوانین مالکیت فکری به عموم تحمیل نمایند. این موضوع خصوصاً در حق اختراع بسیار مصداق می‌یابد. به عنوان مثال، سازمان ثبت حق اختراع ممکن است به ادعای اختراعی امتیاز اعطا کند، در حالی که بعدها در دادگاهی این ادعانامه نامعتبر شناخته می‌شود. گاهی اوقات شرکتها تلاش می‌کنند محصولات مشابهی را دو بار ثبت اختراع نمایند، یا اختراعاتی را بدون مشخص شدن کاربرد عملی روشنی، ثبت اختراع کنند، یا اینکه حق اختراعی را دریافت کنند که بیش از حد گسترده و برای دیگران محدود کننده باشد. بنابراین، از آنجا که شرکتها ممکن است نظام مالکیت فکری را در جهت منافع اقتصادی خود جهت‌دهی داده یا از آن سوء استفاده نمایند، دولتها باید از دقت اجرای این قوانین اطمینان حاصل کنند و حقی انحصاری را ناعادلانه اعطا نکنند (Resnik, 2007).

۴. بحث و نتیجه‌گیری

از دیدگاه اخلاقی، تعارض اساسی میان منافع اقتصادی حاصل از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری در دو جهت خود را نمایان می‌کند: تعارض میان اخلاق علم و مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری، و تعارض میان منافع عمومی جامعه و منافع خصوصی حاصل از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری. البته هر دو تعارض در نهایت ممکن است به پیامدهای ناگوار اجتماعی منجر شود. اگرچه نظام مالکیت فکری عموماً پیشرفت در نظام علم و

فناوری را در بلندمدت ترویج می‌کند، اما گاهی اوقات می‌تواند در کوتاه‌مدت مانع پیشرفت شود. تحقق تاریخی نظام مالکیت فکری نشان می‌دهد این نظام حقوقی بیش از آنکه مبتنی بر انگیزه‌هایی اخلاقی برای توسعه و گسترش نظام علم و فناوری باشد، بر پایه مشوقهای اقتصادی در راستای تضمین منافع مادی پدیدآورندگان و مخترعان بوده است. اگرچه مشوقهای اقتصادی تا حدودی منجر به توسعه علم و فناوری می‌گردد، اما ایجاد انحصار بهره‌برداری برای تولیدکننده می‌تواند پیشرفت کشورهای در حال توسعه یا حمایت از کشورهای فقیر را با محدودیتها و محرومیت‌های علمی و فناورانه متعددی مواجه نماید. از این رو، به نظر می‌رسد جهانی شدن مالکیت فکری می‌تواند پیامدهای ناگوار سیاسی و اجتماعی قابل توجهی را برای چنین کشورهایی ایجاد نماید. وجود چنین دغدغه‌هایی موجب شده است که ابعاد نظری مالکیت فکری مورد تأملات نقادانه و مطالعات اخلاقی قرار بگیرد. بررسی نظام مالکیت فکری از منظر مطالعات اخلاقی می‌تواند دستاوردهای نقادانه‌ای را برای این نظام حقوقی به ارمغان آورد و مدیریت آگاهانه آن را در جامعه پژوهشی و دانشگاهی کشور تعمیق بخشد. بر این اساس، اگر مالکیت فکری به صورت غیرمقید و صرفاً به عنوان یک ارزش اقتصادی تبیین گردد، به طوری که در جهت تأمین منافع اقتصادی پدیدآورنده یا بخشهای خصوصی باشد، دشوار می‌توان مالکیت فکری را هم‌راستا با ملاحظات اخلاقی در خدمت خیر عمومی یک جامعه معرفی کرد. در این صورت، با شرایطی پارادوکسیکال مواجه می‌شویم: اجرای چنین نظام مالکیت فکری، مانع تحقق خیر عمومی و ارزشهای اخلاقی است، و تحقق خیر عمومی و ارزشهای اخلاقی مانع اجرای نظام مالکیت فکری است. بر این اساس، بهترین سیاست برای تأمین خیر عمومی جامعه می‌تواند برقراری تعادلی مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی اطلاعات علمی و فناورانه باشد. دستیابی به این مهم، ارائه اولویتها از طریق اعمال محدودیتهایی بر اجرای نظام مالکیت فکری خواهد بود.

مراجع

- پرسمن، ربکا (۲۰۰۹م)، «بهره‌برداری منصفانه: قانون، اخلاق و کتابداران»، در: اخلاق و درستکاری در کتابخانه‌ها، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: چاپار.
- حبیبی مجنده، محمد (۱۳۹۴ش)، «تنوع نظریه‌های مالکیت فکری»، در: مباحثی از مالکیت فکری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۷ش)، مبانی مالکیت فکری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حکمت‌نیا، محمود؛ معلی، مهدی (۱۳۹۴ش)، «جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری»، مجله حقوق اسلامی، سال ۴۵، شماره ۲.
- دراوس، پیتر (۱۳۹۱ش)، فلسفه مالکیت فکری، ترجمه محمود حکمت‌نیا، مهدی معلی و علی تقی‌خانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صادقی، محمود؛ خاکپور، منصور (۱۳۸۶ش)، «موجبات اعطای مجوز اجباری بهره‌برداری از حقوق مالکیت فکری»، مجله مدرس علوم انسانی، سال ۵۴، شماره ۴.

Resnik, D.B (2007), *the price of truth: How money affects the norms of science*, Oxford University Press.

Sonderholm, J (2010), *Ethical issues surrounding intellectual property rights*, Philosophy Compass, 5(12).